

An Analytical Critique of the Idea of “Return to the Self” from the Perspective of Dr. Ali Shari’ati

Ja’far Qadiri Noferest / PhD Student, Department of Political Science, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran ghadiri.jafar@gmail.com

Ali Akbar Amini  / Assistant Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran ali.amini@iauctb.ac.ir

Ahura Rahbar / Assistant Professor, Department of Political Science, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran a.rahbar@iau-neyshbur.ac.ir

Received: 2023/10/24 - **Accepted:** 2024/12/24

Abstract

The theory of “return to self” is one of the central ideas of Ali Shari’ati, one of Iran’s contemporary intellectuals. In order to understand the process of formation of this idea, which is the pillar of his school of thought, it is necessary to comprehend his thought. Using Skinner's intentional hermeneutics, which is a valid approach to understand political opinions, this article studies the 36-volume collection of Shari’ati’s intellectual legacy, as an intended speech act. This research shows that the atmosphere of the creation of this speech aligned with the dominant discourse in the socio-political atmosphere of the 1340s and 1350s, as well as a response to the problem of “alienation” and “confusion” of young people in Iran. Assuming that socio-political thoughts are the opinions and beliefs to organize the socio-political aspect of human life, this article claims that Shari’ati’s socio-political thought has emerged in the form of the theory of “return to self,” which requires reform, refinement, and completion on the one hand, and has some capacities that can be useful for today’s situation of Iran on the other hand; specially to return the young Iranians to themselves in the post-revolutionary era. It seems that Ali Shariati, as an innovative ideologist, was able to attract the minds and thoughts of the youth to some extent during the critical periods of Iranian history by creating the idea of the Iranian return to the self, which he claimed to have Iranian and Islamic themes as well as new and novel ideas. Considering the correct idea of the return to the self, this idea is still feasible today. However, one should not blindly follow the path of scholars such as Shariati in their idea of “return to the self,” whether their idea is right or wrong, especially when using an eclectic approach. Rather, we should inspire from the teachings of pure Islam and pave the way for the “return to the self” considering those teachings.

Keywords: Ali Shari’ati, speech act, alienation, identity crisis, return to the self.

نوع مقاله: پژوهشی

نقدی تحلیلی بر «بازگشت به خویشتن»

از منظر دکتر علی شریعتی

ghadiri.jafar@gmail.com

ali.amini@iauctb.ac.ir

a.rahbar@iau-neyshbur.ac.ir

جعفر قدیری نوفرست / دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

علی اکبر امینی  / استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اهورا راهبر / استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی نیشابور، ایران

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴

دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۴

چکیده

نظریه «بازگشت به خویش» از اندیشه‌های کانونی علی شریعتی، یکی از روشن‌فکران ایران معاصر است که فهم فرایند شکل‌گیری این ایده، به‌عنوان ستون فقرات مکتب فکری وی، مستلزم راهیابی به اندیشه اوست. در این مقاله با بهره‌گیری از هرمنوتیک قصدگرای اسکینر، که رهیافتی معتبر در فهم آرای سیاسی است، مجموعه ۳۶ جلدی میراث فکری شریعتی، به‌عنوان یک کنش گفتاری قصدشده، مورد توجه قرار گرفته شده تا نمایانگر گردد که فضای خلق چنین گفتاری در راستای گفتمان حاکم بر فضای سیاسی - اجتماعی دهه ۴۰ و ۵۰ و همچنین پاسخ به مسئله «ازخودبیگانگی» و «سرگشتگی» جوانان در ایران بوده است. مقاله حاضر با مفروض دانستن اندیشه سیاسی - اجتماعی به‌عنوان آراء و عقایدی درباره سامان وجه سیاسی - اجتماعی حیات آدمی، مدعی است که اندیشه سیاسی - اجتماعی شریعتی در قالب و قامت نظریه «بازگشت به خویش» بروز و ظهور یافته است که از سویی نیازمند اصلاح، تنقیح و تکمیل است و از سوی دیگر، دارای امکاناتی است که می‌توان در شرایط امروز کشور، به‌ویژه در جهت بازگشت جوان ایرانی به خویشتن خویش در دوران پس‌انقلاب از آن بهره جست. به‌نظر می‌رسد علی شریعتی در قالب یک ایدئولوژیست نوآور، با خلق ایده بازگشت به خویشتن ایرانی که مدعی بود دارای درون‌مایه‌های ایرانی و اسلامی در کنار ایده‌های نو و جدید است، در برهه‌های بحرانی تاریخ ایران توانست تا حدودی ذهنیت و افکار جوانان را به خود جلب کند، مسئله‌ای که امروز نیز در پرتو توجه به اندیشه‌ی درستی از بازگشت به خویشتن همچنان امکان‌پذیر است. با این وصف، نباید برای «بازگشت به خویشتن» با رویکرد التقاطی چشم‌پسته در مسیری گام برداشت که متفکرانی چون شریعتی درست یا نادرست طی کردند، بلکه باید از آموزه‌های اسلام ناب الهام پذیرفت و متناظر به آن آموزه‌ها مسیر «بازگشت به خویشتن» را هموار ساخت.

کلیدواژه‌ها: علی شریعتی، کنش گفتاری، ازخودبیگانگی، بحران هویت، بازگشت به خویش.

مقدمه

جنگ‌های ایران با روسیه در اوایل قرن نوزدهم، اگرچه آشکارکننده ماهیت استعمار و استعمارگران غربی و شرقی برای ایرانیان نبود، اما در برجسته‌سازی مقوله هویت و پرسش از کیستی ایرانیان نقش بسزایی داشت. به‌زعم اغلب پژوهشگران، ایران به دلایل داخلی و خارجی، اگرچه هرگز تبدیل به مستعمره قدرت‌های بزرگ نشد، اما در سرتاسر قرن بیستم همیشه دستخوش مداخله و نظارت خارجی، به‌ویژه از سوی انگلیس و آمریکا بوده است. حضور نیروهای خارجی همراه با مداخله‌های فراوان سیاسی، نظامی و اقتصادی از یک‌سو، و آشنایی ایرانیان با مظاهر فرهنگ غرب و کسب شناخت و آگاهی از لایه‌های مدرنیته غربی، از سوی دیگر، پرسش «چه باید کرد» را مطرح ساخت. روشن‌فکران ایرانی، مانند هم‌تایان خود در کشورهای مستعمره با این پرسش کلیدی روبه‌رو شدند که در برابر موج سهمگین تغییر و تحولات مدرنیسم که روزبه‌روز وضعیت سیاسی و اجتماعی جوامع آنان را وابسته‌تر و بدتر می‌کند، چگونه از هویت و تمامیت خود دفاع کرده و نیز چرایی پیشرفت غرب و عقب‌ماندگی جوامع خود را تبیین کنند.

مطالعات پسااستعمار به‌عنوان یکی از حوزه‌های مطالعاتی جدید در قلمرو فرهنگ کشورهای در حال توسعه در واکنش به چنین وضعیتی اعلام وجود کرد. چنین مطالعاتی توسط گروهی از جوانان نخبه با تحصیلات عالیه، که در تبعید و مهاجرت به سر می‌بردند و تجربه‌های فرهنگی و تاریخی کشورهای غرب را در خود جذب کرده بودند، بی‌آنکه پیوندهای تاریخی خود با مردمانشان را بگسلند، آغاز شد. این روشن‌فکران در بازگشت به کشورهای خود، مردم را بر آن داشتند تا «هوشیاری خویش را تقویت کرده و از وضع تاریخی موجود بیرون جهند» (والترز، ۱۳۹۲، ص ۹۲). در نتیجه آنها با بهره‌گیری از نقد استعمار از دریچه مطالعات پسااستعماری، نوع نگرش مردم خویش را تغییر داده و با تأکید بر رابطه فرهنگ و امپریالیسم و با در پیش گرفتن نگرش انتقادی و با تکیه بر پیامدهای استعمار، به تحلیل گفتمان استعماری پرداختند.

کنفرانس باندونگ در اندونزی، نخستین رویارویی عملی کشورهای جهان سوم با قدرت‌های بزرگ نظامی و صنعتی جهان بود (عبد، ۱۳۶۸، ص ۴۴۲-۴۴۳) که زمینه تشکیل «سازمان کشورهای غیرمتعهد» را فراهم آورد و تمامی ۲۹ کشور عضو

کنفرانس را حول پنج اصل معروف «همزیستی مسالمت‌آمیز» متحد ساخت که عبارت بودند از: احترام به حق حاکمیت و تمامیت ارضی همدیگر، عدم مداخله در امور یکدیگر، عدم تجاوز و تعرض به همدیگر، برابری حقوق و بالاخره همکاری‌های اقتصادی (طلوعی، ۱۳۷۲، ص ۷۰۶-۷۰۷). بعدها صاحب‌نظرانی چون ادوارد سعید و هومی بابا پس از شروع عصر پسااستعماری، با اشاره به این نکته که اینک تمام جهان در عصر پسااستعماری قرار دارد (ساعی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶)، در پژوهش‌های خویش نشان دادند که اگرچه رابطه غرب و شرق یک رابطه قدرت و سلطه است؛ ولی این رابطه را نه فقط می‌توان با رویکرد سیاسی مورد تحقیق و تدقیق قرار داد، بلکه بهتر است که به آن با «رویکرد فرهنگی» و به‌ویژه «رویکرد روان‌شناختی» هم نگریم، رویکردی که در مطالعات سیاسی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.

روشن‌فکران ایرانی نیز تحت تأثیر فضای ایجادشده که برای فرهنگ و ویژگی‌های هویتی کشورهای جهان سوم نقش و سهمی قائل می‌شد؛ بنا به نوع درک، دریافت، ذائقه و ریشه‌های فرهنگی و اعتقادی خویش، در پی آن افتادند که علت اساسی انحطاط جامعه را پیدا و عامل واقعی توقف، عقب‌ماندگی و فاجعه را برای انسان و محیطش کشف کنند و علی شریعتی در زمره چنین روشن‌فکرانی بود که در سخنرانی «بازگشت به خویش» در اواخر سال ۱۳۵۰ و در دانشگاه جندی شاپور (میرآخوری و شجاعی، ۱۳۷۷، ص ۹۱) در برابر مسئله انحطاط و ازخودبیگانگی تحمیلی مغرب‌زمینیان بر مردم تحت سلطه جهان سوم، نظریه خویش را با همین عنوان مطرح نمود. او با تأکید بر این نکته که نظریه بازگشت به خویش، پیش از این توسط روشن‌فکران مترقی غیرمذهبی، کسانی همچون امه سزر، فرانس فانون، ژولیوس نیه‌ره، جومو کیاتا، سنقر، کاتب یاسین و جلال آل احمد ارائه شده، نظریه‌ای متفاوت با در نظر گرفتن مضامین مذهبی و با پرهیز از شعارزدگی ارائه کرده است. نقطه آغاز نظریه بازگشت به خویش شریعتی این است که «درد مشترک استعمار و عقب‌ماندگی»، مخرج مشترک تمامی دغدغه‌ها و نظرات همه روشن‌فکران ایرانی اعم از مذهبی و سکولار است؛ چراکه خویش‌مندظری شریعتی، بر فرهنگ سترگ ایرانی و اسلامی غنی «ما»ی ایرانی بنا شده است و به شناخت بیشتر «خودمان» منجر خواهد شد

در این مقاله تلاش می‌شود تا از سر دغدغه‌مندی در یکی از حساس‌ترین پیچ‌های تاریخی ایران و اسلام نظریه بازگشت به خویشتن مورد خوانش قرار گرفته و تحلیلی در قالب امکان یا امتناع احیا آن در جوف پاسخ به این پرسش کلیدی به آزمون گرفته شود که «نظریه بازگشت به خویشتن در قد و قامت راه‌حلی برای غلبه بر مشکلات و موانع توسعه و فائق آمدن بر عقب‌ماندگی‌های ایران و به‌عنوان بدیلی برای «مدرنیته غربی» دارای چه امکاناتی است و چه امتناع‌هایی بر آن متصور است؟»

شریعتی به‌عنوان آشناترین چهره روشن‌فکری ایران معاصر (درگاهی، ۱۳۹۳، ص ۱۹)، در معرض طیف متنوعی از نقدها، تهمت‌ها، تمجید و ستایش‌ها و بررسی‌ها و مطالعات علمی فراوانی بوده است. همین مسئله نگاشتن هر نوع پیشینه مطالعاتی را درباره او دشوار می‌سازد. به علاوه نظریه بازگشت به خویشتن نیز، در زمره یکی از مهم‌ترین و پراستنادترین نظریه‌های معاصر است که همین مسئله، پرداختن به این موضوع را با دشواری مضاعف روبه‌رو می‌سازد. از آنجاکه شریعتی در تئوری بازگشت به خویشتن، از مفاهیم و مضامین مکاتب فکری اسلامی، غربی و مارکسیستی استفاده کرده است، می‌توان کثرت منابع مطالعاتی درباره او را توجیه‌پذیر دانست. در مهم‌ترین منابع موجود می‌توان از آثاری نام برد که اگرچه به شریعتی و نظریه بازگشت به خویشتن به‌طور مستقیم نپرداخته‌اند، اما به‌عنوان بخشی از پژوهش خود به این موضوع توجه کرده‌اند. این منابع را می‌توان به آثار انتقادی و تفسیری دسته‌بندی نمود. بخش اعظم مطالعات صورت‌گرفته، نظریه بازگشت به خویشتن را از این منظر که واپس‌گرایانه و ارتجاعی است، مورد نقد و حتی طعن قرار داده‌اند. رویکرد تفسیری نیز، کوشیده است با استفاده از روش‌ها و چشم‌اندازهای مختلف، از مارکسیسم گرفته تا اسلام‌گرایی و پست‌مدرنیسم، به اهمیت این نظریه و اندیشه‌های شریعتی تأکید کند. سیدجواد طباطبایی (۱۳۷۴) نظریه «بازگشت به خویش» را تفسیری ایدئولوژیک و تجددستیز از سنت معرفی می‌کند. علی‌اصغر حقار (۱۳۸۰) بر این رأی است که آل احمد و شریعتی با طرح بازگشت به سنت، در نهایت به نفع بنیادگراها عمل کرده‌اند. میرسپاسی (۱۳۸۴) بر این باور است که شریعتی با سیاسی کردن دین به‌مثابه حرکتی علیه سکولاریسم، به جرگه اصحاب نظریه «بازگشت به اصل» وارد شده است. میرسپاسی (۱۳۸۶) در کتاب

(شریعتی، ۱۳۵۷، ص ۱۲-۱۳). بنابراین به‌رغم اینکه شریعتی در بازگشت به خویش، از دست دادن اصالت خویش و نیز هویت فرهنگی خودی و ملی در میان مردم و روشن‌فکران را عامل تقلیل‌یافته دشواری‌های گذشته و کنونی ایران‌زمین می‌داند (رهنما، ۱۳۸۱، ص ۵۳) با درانداختن صلاهی «بازگشت به خویش» تبیین می‌کند که «دعوت بازگشت به خویش»، بازگشت از اصالت انسان یا اومانیزم به بومی‌گری قومی و خودپرستی تنگ‌نظرانه و متعصبانه نژادی نیست، بلکه صعود از «ازخودبیگانگی فرهنگی» و «بی‌معنایی وجودی» و «بی‌شخصیتی تاریخی» است؛ به مرحله تعالی «خودزایی و خودآگاهی انسانی» و در نهایت، تحقق راستین «اصالت انسان» (شریعتی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۹). با توجه به وضعیت کنونی در کشورهایی که در گذشته به گونه‌ای مستقیم و یا غیرمستقیم در معرض استعمار قرار گرفته‌اند، می‌توان مدعی شد که هنوز هم در این کشورها، پرسش از کیستی «ما» و توجه به راه‌حل‌های برون‌رفت از وابستگی و تعلق‌خاطر به قدرت‌های بزرگ، همچنان گشوده باقی مانده و چنین به نظر می‌رسد که هنوز هم می‌توان از بررسی نظریه‌هایی چون بازگشت به خویش، برای حل مشکلات و بحران‌های معاصر و نیز بازگشت به خویشتن اصل فطری و سرشتی خدادادی استمداد طلبید.

چشم‌انداز نظری به‌کارگرفته شده در این مقاله، هرمنوتیک قصدگرایی اسکینر است که ورای حب و بغض‌های تاریخی، این مجال را فراهم می‌سازد تا نظریه و نظریه‌پرداز، از طریق آشکارسازی زمینه تاریخی خود و کشورشان، روایتی اصیل‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت را ارائه کنند. درباره ابهام و عدم شفافیت نظریه بازگشت به خویشتن و همچنین احیا آن برای زمانه کنونی تردیدهای فراوانی وجود دارد، اما نکته ثقل این مقاله این است که این تردیدها و ابهام‌ها نه از روی بررسی‌های علمی و با دقت نظری پژوهشی، بلکه بیشتر جانبدارانه و یا ستیزه‌جویانه بیان شده است و حکایت از آن دارد که بازگشت به خویش بیشتر ناشی از فهم شریعتی به‌عنوان یک روشنفکر دینی متأثر از فضای فکری دهه ۴۰ و ۵۰ و منظرگاه تحصیل‌کرده‌ای غربی است که به دین پرداخته، درحالی‌که نه از عمق دیدگاه‌های اومانیزستی مطلع بوده و نه از بن‌مایه‌های اصیل دینی برخوردار! و آبشخورهای اصیل اسلامی سرچشمه نظریه‌پردازی‌های او نبوده است، از این‌رو این نظریه دیدگاهی مونتازشده و التقاطی است!

(۱۳۹۶) معتقدند که شریعتی در بازگشت، در این خصوص که انسان ایرانی در جهان مدرن و در عرصه رویارویی میان هویت‌ها، می‌باید خود را چگونه بشناسد و بشناساند! دردمندانه سخن گفته است. عباس منوچهری (۱۳۹۷) با نام بردن از شریعتی به‌عنوان یکی از پیشگامان اندیشه پسااستعماری، بر این نظر است که او با طرح مقوله بازگشت به خویش و با تأکید بر ضرورت عبور از تفکر متافیزیکی و تلاش برای تاریخ‌اندیشی و تفکر اگزیستانسیال - اشرافی درپچه‌ای را برای گونه‌ای نامتعارف و جدید از اندیشیدن گشوده و بدین طریق راه را برای عبور از رنج و بی‌گرفتن‌های بنا نهاده است.

پرواضح است که عمده این نوشته‌ها خارج از چارچوب‌های علمی و پژوهش‌های آکادمیک بوده و آلوده به مدح و ثنا و یا طعن و تحقیراند، اما تفاوت این نوشتار با این حجم عظیم و سترگ ادبیات موجود درباره نظریه بازگشت به خویش و اندیشه‌های شریعتی در زاویه دید و طرح پرسش جدی آن است. توجه به نظریه بازگشت به خویش با در نظر گرفتن سه‌گانه بافتار، قصدیت و خود اثر که توسط یک اندیشمند نوآور نگاشته شده است، نقطه گسست این مقاله با سایر منابع مطالعاتی است.

۱. مبانی نظری

علی شریعتی و نظریه بازگشت به خویش او، فصل مهمی از روند تغییر و تحول در روشن‌فکری و هویت روشن‌فکران مذهبی در ایران است. از این منظر، بررسی دیدگاه شریعتی، می‌تواند آغازی مناسب و ضروری برای تحلیل و ارزیابی روشن‌فکری مذهبی، که بخش غالبی از روشن‌فکری در دو دهه اخیر را به خود اختصاص داده باشد (علی‌جانی، ۱۳۸۱، ص ۹).

نظریه «بازگشت به خویش» به‌عنوان راه‌حلی بنیانی به منظور رهایی از فاجعه بزرگ انسانی قرن بیستم، یعنی «ازخودیگانگی» مطرح و در دهه ۵۰ شمسی توانست به‌عنوان عاملی مهم در وقوع بزرگ‌ترین تحول سیاسی در ایران ۵۷ تأثیرگذاری خویش را نشان دهد.

نظریه هرمنوتیک قصدگرایی اسکینر، با قابلیت الگوگیری بالا، علاوه بر توجه به شرایط فکری و پیش‌زمینه‌های اجتماعی در برهه تاریخی خاص، به نظریه‌پرداز نیز به‌عنوان یک مبتکر و نوآور، توجهی ویژه مبذول می‌دارد و می‌تواند تعادل لازم میان شرایط گوناگون عینی و ذهنی را برقرار سازد، از این رو در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است.

دیگرش آنجا که از یأس و امید روشن‌فکران سخن می‌گوید، بازگشت به خویش را گفتمانی سرچشمه‌گرفته از بستری غیرایرانی و غیردموکراتیک معرفی می‌کند.

مهرزاد بروجردی (۱۳۸۷) گفتمان بازگشت به خویش شریعتی را نسخه ایرانی گفتمان «بازگشت به دوزخیان زمین» فانون و در ادامه کار جلال آل احمد دانسته و آن را گفتمانی تناقض‌آلود معرفی می‌کند. برخلاف این دسته از نظریه‌پردازان و در راستای مطالعات مثبت‌نگرانه از آراء شریعتی، ابراهیم دسوقی شتا (در: احمدی، ۱۳۷۰) می‌گوید که عنوان جامع اندیشه شریعتی از این سه کلمه فراتر نمی‌رود: «بازگشت به خویش». عبدالکریم سروش (۱۳۸۴) بازگشت نقادانه به گذشته خویش به‌عنوان راه‌حلی برای مرعوبیت و خودباختگی در برابر مغرب‌زمینیان، تشخیصی مهم و جامعه‌شناسانه دانسته که شریعتی برای اولین بار در تاریخ ما مطرح کرد.

رضا علیجانی (۱۳۸۱) بر این باور است که شریعتی با طرح این موضوع، هم بر استفاده از عناصر تاریخی خویش‌انگشت تأکید نهاد و هم شناخت فرهنگ مسلط و اثرگذار معاصر، یعنی غرب را به‌عنوان ضرورتی مهم گوشزد کرد. امیر روشن (۱۳۸۵) معتقد است که شریعتی با طرح بحث الیناسیون (ازخودیگانگی) و مسئله وجود و ماهیت و ارتباط دادن آن با تاریخ و فرهنگ، به راه‌حلی اجتماعی می‌رسد که بازگشت به خویش نام دارد.

امیر روشن و سیدعلیرضا حسینی بهشتی (۱۳۸۶) بر این باورند که شریعتی در نقد عناصر مهم مدرنیته، این نکته مهم را مورد غفلت قرار داد که نقد مدرنیته در جامعه‌ای که هنوز مدرن نشده است، به فرجام «مقابله با مدرنیته» خواهد انجامید. فرامرز معتمد دزفولی (۱۳۸۷) رویکرد بازگشت به اصل و سنت شریعتی را تکیه بر اصالت‌ها و سنت‌های خودی در برابر «دیگری برتر» که دشمن خوی است و مهاجم دانسته است.

فرید خاتمی (۱۳۹۲) معتقد است که گفتمان یا نظریه «بازگشت به خویش» مجموعه‌ای از گرایش‌های مختلف فکری و دیدگاه‌های متکثری است که با ایجاد یک میدان پارادایمی جدید، مبنایی برای پراکسیس ایرانیان در انقلاب ۱۳۵۷ گردید. محمد سمیعی (۱۳۹۷) بر این باور است که منادیان بازگشت به خویش، در پی آن بودند که سنت اصیل ایرانی، که برای برخی از آنان ملازم با سنت اسلامی و شیعی نیز بود، را احیا کنند. حسین پایا و علی پایا

۲. نظریه قصدگرایی اسکینر

اسکینر به عنوان عضو مکتب کمبریج، ضمن انتقاد به شیوه سنتی نگارش تاریخ ایده‌ها، معتقد است که در دیدگاه سنتی، متون بدون توجه به زمینه و صرفاً با تکیه بر انسجام متن و ادعای حقیقت مدنظر قرار می‌گیرد.

او بر این باور است که برای فهم اندیشه‌ورزی مؤلف، نباید صرفاً به زمینه‌های فکری و سیاسی بسنده کرده و از قصد و نیت مؤلف غفلت کرد (محمودپناهی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۹-۱۵۰). بنابراین در نظرگاه اسکینر در هر متنی برای فهمیده شدن بایستی دو قصد مشخص گردد: اول قصد فهمیده شدن و دوم قصدی که این قصد «متن به مثابه عمل ارتباطی قصدشده» را فهم کند (اسکینر، ۲۰۰۲، ص ۸۶). اسکینر با بررسی قصد و نیت اندیشمند از طریق بررسی نگاشته‌های وی اهتمام بر آن نهاد تا از طریق بازسازی زمان و مکان زندگی صاحب اندیشه، به رمزگشایی و فهم اندیشه حقیقی وی بپردازد (محمودپناهی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۴). بر این اساس در هرمنوتیک قصد محور اسکینر، مؤلف هنوز زنده و مفسر در تلاش برای کشف دیدگاه اوست.

اسکینر در انتقاد به رویکرد متن‌گرایی، خطر سقوط فهم آثار کلاسیک در چاه ویل مهملات تاریخی در این رویکرد را گوشزد کرده و لغزش و خطاهایی در آن را مشاهده می‌کند که نام اسطوره بر آنها می‌نهد. وی چهار شکل این رهیافت را اسطوره‌های «آموزه، انسجام، ناهمزمانی و محدودیت فکری» معرفی می‌کند (میراحمدی و مرادی طادی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۹-۱۹۳؛ حقیقت، ۱۳۹۱، ص ۴۱۲-۴۱۳). این اسطوره‌ها که نتایج غیرعلمی و اسطوره‌گونه ناشی از به‌کارگیری این رویکرد می‌باشند؛ عبارت‌اند از:

الف. اسطوره دکتترین (آموزه)

در این اسطوره، محقق، به اشتباه اظهارات پراکنده یا کاملاً تصادفی یک متفکر درباره موضوعی خاص را، به عنوان دکتترین آن متفکر در مورد آن موضوع خاص تلقی می‌کند، درحالی که متفکر مذکور از بیان این اظهارات مطلقاً قصد ارائه چنین دکتترینی را نداشته است (اسکینر، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷-۱۱۸).

ب. اسطوره انسجام (سازگاری)

این اسطوره زمانی به وجود می‌آید که ابعاد نظریه یک نظریه‌پرداز از

همه جهت با هم سازگار و منسجم نباشد و یا اینکه او در مجموع نتواند یک تحلیل منظمی از آراء خود ارائه دهد. (میراحمدی و مرادی طادی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۱؛ محمودپناهی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۷).

ج. اسطوره کوتاه‌نظری (تحریف، کوتاه‌نمایی تاریخی، محدودیت فکری)

پژوهنده در جریان بررسی یک مبحث ناآشنا ممکن است به چیزی ظاهراً آشنا پی ببرد و نتیجتاً ممکن است توصیفی از آن به دست دهد که به طرز گمراه‌کننده‌ای فهم‌پذیر باشد (اسکینر، ۱۳۹۳، ص ۱۳۷). هنگامی که پژوهشگر صرفاً با ملاحظه شباهت استدلالی در دو متن، تقدم و تأخرهای کاذب را به لحاظ تأثیرپذیری نویسندگان از یکدیگر در نظر بگیرد، این اسطوره شکل می‌گیرد (حقیقت، ۱۳۹۱، ص ۴۱۱).

د. اسطوره تقدم‌سازی (پیش‌نگری)

این اسطوره که خلط گذشته با آینده در آن است، هنگامی رخ می‌دهد که مورخ به دلالت واپس‌نگرانه واقع‌ای معین بیشتر علاقه‌مند باشد تا به معنای آن برای شخص کنشگر در آن زمان (اسکینر، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵).

این اسطوره‌ها، بعد سلیبی متدولوژی اسکینر و متذکر نکاتی منفی هستند که بایستی از آنها اجتناب کرد، ولی بعد ایجابی آن، تکنیک‌ها و نکات مثبتی هستند که باید به دیده مثبت در آنها نگریست و رعایتشان کرد که از این قرارند:

۱. فهم معنای متن، بایستی از درون آن متن خارج شده و به رابطه میان متن و خالق متن، متوجه باشد.

۲. برای شناخت رابطه موجود میان متن و خالق آن متن، و به عبارتی ساده‌تر، برای شناخت نیت مؤلف، بایستی فضای گفتمانی و ارتباطی‌ای که متن در آن فضا خلق شده را بازسازی و بازآفرینی نمود.

۳. برای بازآفرینی این فضا باید به‌طور هم‌زمان به مشکلات و علایق سیاسی، زبان و معانی و مفاهیم رایج و نیز عرف‌ها و سنن حاکم بر استدلالات سیاسی و اجتماعی دوره زمانی و مکانی متن موردنظر توجه کرد (میراحمدی و مرادی طادی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۵-۱۹۷).

در روش‌شناسی اسکینر، شناخت زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در کنار شناخت نیت مؤلف، محل تأمل است. اسکینر سه گونه تلاش را

این ضرورت، چنان که اشاره شد، از چشم‌انداز نظری هرمنوتیک قصدگرا بهره گرفته شده است.

کوئنتین اسکینر با اعتقاد به نقش بازسازی تجربه یک زندگی و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری یک اثر، در پی این آموزه بود که با بررسی قصد و نیت اندیشمند از طریق بررسی نگاشته‌های وی، می‌توان اقدام به بازسازی زمان و مکان زندگی صاحب اندیشه کرده و به رمزگشایی و فهم اندیشه حقیقی وی پرداخت (اسکینر، ۱۳۹۳، ص ۲۰۸-۲۱۴). بر این اساس پرداختن به زندگی شریعتی برای فهم نظرات او، به‌ویژه درباره نظریه بازگشت به خویشتن وی مهم است؛ چراکه هم زمینه و زمانه طرح یک نظریه از اهمیت والا و بالایی برخوردار است و هم روحيات و فراز و فرود عقلی و فکری و احساسات شخصی نظریه‌پرداز که اسکینر از آن با عنوان ایدئولوژیست نوآور یاد کرده است.

در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه هرمنوتیک قصدمحور اسکینر، فرض بر این گرفته شده است که برای پاسخ به پرسش امکان بهره‌گیری از ایده بازگشت به خویشتن شریعتی به فهم نیت‌مندی این کنشگر پرداخته شود. از این چشم‌انداز، در نخستین مرحله، با مطالعه متون، تألیفات، نوشته‌ها و سخنرانی‌های شریعتی باید «ایژه» یا به عبارتی «صاحب اندیشه» را به دورانی که اندیشه‌های وی شکل گرفته است، ارجاع داد. از این طریق می‌توان شرایط و مشکلات حاکم بر زمان و مکان زیستن شریعتی را درک کرده و از طریق نظاره‌گری در آن، به کندوکاو اندیشه او پرداخت.

علی شریعتی پس از اتمام دوره کارشناسی در دانشکده علوم و ادبیات انسانی مشهد، راه فرانسه را در پیش گرفت. او در پاریس، سوای احساس دل‌تنگی و تنهایی، از سطوح فرهنگی میان مشهد و پاریس (بخوانید شرق و غرب) رنج می‌برد (شریعتی، ۱۳۷۸، ص ۶۸۶۷)، اما با همه سختی‌ها و فراز و فرودها در سال ۱۹۶۳ از رساله دکتری خود دفاع و به‌رغم اصرار دوستان مبنی بر تمدید مدت اقامت در فرانسه، به ایران برگشت (شریعت رضوی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۸۳-۸۴). اگر زمان اقامت و تحصیل در پاریس را دوران «بالندگی» شریعتی به حساب آوریم، با قاطعیت می‌توان بیان داشت که حضور وی در حسینیه ارشاد، دوران «بارندگی» زندگی شریعتی است. دهه ۵۰ در تاریخ ایران‌زمین، دهه پرفراز و نشیبی است. تحولات سریع اجتماعی - اقتصادی و افزایش روند شهرنشینی و توسعه زندگی کارمندی و حجیم شدن

در جهت کشف نیت مؤلف ضروری می‌داند: اول پاسخ به سؤالات زمانه، دوم شناخت زبان زمانه و سوم شناخت روح حاکم بر زمانه است. اسکینر تأکید دارد که برای شناخت گفتمان سیاسی غالب بر هر جامعه و دوره زمانی، باید سنت، عرف، اصول و قواعد مرسوم و مسلط بر استدلال‌های سیاسی حاکم بر آن دوره و جامعه را شناسایی کرد.

با این توضیحات، روش «هرمنوتیک قصدگرا»ی اسکینر، به‌عنوان روشی مناسب برای مطالعه اندیشه شریعتی در این مقاله به کار گرفته شد.

داده‌های پژوهشی مورد استفاده در این مقاله، به روش کتابخانه‌ای و از طریق خوانش متون مربوطه و یادداشت‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی تأمین و با بهره‌گیری از روش پیشنهادی اسکینر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

رویکرد استعلایی شریعتی به استعمار و دیالکتیک تضاد میان سنت‌گرایی و تجددگرایی که شریعتی را به عرصه سنتز تئوری «بازگشت به خویشتن» کشاند، آرای موافق و مخالف بسیاری را له یا علیه این نظریه برانگیخت و سوای دیدگاه موافقان، مخالفان وی بر این رأی بودند که او به‌شدت متأثر از مکتب مارکسیسم بوده و دیدگاهی التقاطی و ترکیبی از آموزه‌های دینی و غیردینی داشته است که آثار او نیز گواه آن است.

براساس این روش، مقوله‌هایی همچون محیطی که شریعتی در آن تنفس کرده است؛ زبان، زمینه فکری و حتی درک صائب از آثار و تألیفات او و نیز فضای اختناق‌آمیز حاکم در دوران پهلوی دوم هم در تبیین اندیشه وی مورد استفاده قرار گرفته است؛ زیرا موجب شده بود که شریعتی بعضاً به زبانی ابهام‌آمیز، به ترویج اندیشه‌های خود مبادرت ورزد و این نیز عامل مهمی در کاربست روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر است.

۳. زندگی و زمانه شریعتی: زمینه بازطرح نظری ایده بازگشت به خویشتن

علی شریعتی از پرمناقشه‌ترین روشن‌فکران سیاسی دوران معاصر است که نمی‌توان نسبت به نقش و تأثیر او در تحولات سیاسی و نظری در دوران کنونی بی‌تفاوت بود. بر همین اساس به نظر می‌رسد که کنشگری نظری و عملی شریعتی، به‌ویژه تمرکز بر ایده بازگشت به خویشتن او کاملاً منطقی و ضروری باشد. برای تحقق

روح جمعی، اسلام و فرهنگ اسلامی است، می‌افزاید که اقبال، جامعه اسلامی عصر خویش را مرعوب غرب و دچار بیماری تزلزل شخصیت می‌دید که در حال از دست دادن هویت اسلامی خویش بود (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۵۱-۵۰).

شریعتی نیز انحطاط جامعه اسلامی عصر خویش و آسیب‌پذیری نسل جوان را متأثر از نداشتن ایمان و ایدئولوژی از یک‌سو، و مرعوب شدن و تسخیر شدن ایشان توسط ایمان و ایدئولوژی‌های بیگانه از سوی دیگر، دانسته و بر این اعتقاد بود که اسلام فرهنگ غنی، روح انقلابی، رهایی‌بخش، خلاق، مسئول و فلاح‌جویی دارد که تمامی این مایه‌ها و عناصر سازنده و نیروهای توفنده و حرکت‌بخش را در دامن خویش فراهم آورده است و از همین‌رو در برابر پرسش چرا بازگشت به اسلام؟ می‌گفت که کدام‌یک از این مفاهیم است که در اسلام نتوان یافت و کدام‌یک از این مصادیق را در علی[ؑ] نمی‌توان یافت؟ (شریعتی، ۱۳۵۶، ص ۱۷۷-۱۷۹) و با این نوع نگاه به اسلام و تشیع بود که شریعتی با حضور انفجاری خود در سال‌های اولیه دهه ۱۳۵۰ و با انتشار میلیونی کتاب‌هایش، تحول و تحرک فوق‌العاده‌ای در توده‌های جوان داخل و خارج کشور، اعم از مرد و زن ایجاد کرد (عیوضی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲). پیام مهم او، بازگشت به خویشستن بود که اینک تحلیلی از آن را در قالب امتناع یا امکان احیای آن در ترازوی نقد و بررسی می‌نهمیم:

۴. امتناع بازگشت به خویش

۱. مؤلفه‌های نظریه بازگشت، به‌ویژه در آنجا که دوگانه سنت / مدرنیته را بررسی و منابع بومی هویت را بازخوانی می‌کند، این مهم را مورد غفلت می‌نهد که همین منابع نیز می‌توانند عناصری نامطلوب را در خود داشته و جنبه ستیزندگی را چاشنی حرکت‌های رهایی‌بخش مدافعان خویش سازند و بیش و پیش از آنکه به گشودن فضای تعامل با رقیب بینجامد، فضایی از اقتراق، تخاصم و تقابل را ایجاد می‌کند که فارغ از روابط سلطه، فقط بر طبل مقاومت بر هر آنچه که رقیب ارائه می‌دهد، کوبیده و هوادارانی را پرورش می‌دهد که شمایی ستیزه‌جویانه با غرب، از خویش نشان می‌دهند.

۲. نظریه بازگشت، با توجه به آسیب‌رسانی هویتی‌ای که استعمار ایجاد می‌کند مشخص نمی‌سازد که حاملان و عاملان هویت و طبیبان شخصیت مصدوم و مجروح و بیگانه از خویشستن خویش،

طبقه متوسط و افزایش حاشیه‌نشینی در کنار شهرهای بزرگ از محصولات این تحولات بود. برای گروه میلیونی مهاجران که وابستگی‌های سنتی خود را از دست داده و هنوز در دنیای نوین نیز جایگاهی برای خود نیافته بودند، دین و مذهب می‌توانست پناهگاه خوبی باشد (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۶۶۰).

سیاست‌های سکولاریستی رژیم و نوسازی سریع جامعه ایران، برخلاف پیش‌بینی‌ها، نه تنها نتوانست به گفتمان مذهبی خللی وارد سازد، بلکه بر میزان نفوذ و قدرت آن نیز افزود. سیاست عرفی‌سازی پهلوی دوم به رونق حسینیه‌ها و مسجدها منجر شد و مخاطبان گفتمان مذهبی را افزایش و مردم را به سوی کانون‌های سنتی - مذهبی سوق داد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵).

در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رژیم دست به اجرای پروژه توسعه گسترده‌ای زد که در نهایت منجر به توسعه نامتوازن حوزه‌های اقتصاد و سیاست، یعنی نوسازی اولی بدون تغییر ماهیت دومی منجر شد. این امر موجب شد شکافی میان نیروهای مولد تولیدی رو به رشد ایران و اقدامات نهادسازی رژیم پدید آید. به موازات گسترش هرچه بیشتر دامنه جهانی سیاست‌های مذکور، فضای سیاسی کشور نیز حالت انفجارآمیزی به خود گرفت و راه برای شکل‌گیری انقلاب اسلامی هموار شد (میلانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳).

در چنین مسیری نقش کسانی همچون مرتضی مطهری و علی شریعتی به‌زعم بسیاری از نظریه‌پردازان گسترده و قابل توجه بود و از اینجاست که می‌توان از اهمیت نقش هر دو و بازاحیاء نظریه بازگشت به خویشستن در نزد ایشان سخن گفت. علامه شهید مطهری در نقد و بررسی «فلسفه خودی»، که از سرچشمه‌های الهام نظریه بازگشت شریعتی می‌باشد، می‌آورد که در نگاه اقبال، شرق اسلامی، هویت واقعی خود را که هویت اسلامی است از دست داده و باید آن را بازباید؛ زیرا همان‌طور که فرد دچار تزلزل و یا گم کردن شخصیت شده، از خود فاصله و با خود بیگانه می‌گردد، از این‌رو به طور عوضی، غیر خود را به جای خود گرفته و به قول مولانا، در زمین دیگران خانه ساخته و به جای آنکه کار خود کند، کار بیگانه می‌کند و بدیهی است که هر جامعه‌ای که ایمان به خویشستن و احترام به کیان ذات و کرامت ذات خویشستن را از دست بدهد، محکوم به سقوط است. استاد مطهری با اشاره به اینکه «خود» این جامعه و «خویشستن» اصیل این جامعه و رکن رکین شخصیت این

می‌باشد که شریعتی در تبیین آن اشاره‌ای به انتخاب داوطلبانه نداشته و تماماً آن را دستاورد سلطه و تحکم می‌داند، درحالی که هم تجربه گاندی و هندوستان (میرسپاسی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۶) پیش رویمان است و هم این سخن فوکویاما که می‌گوید «جمعیت‌های فرو دست می‌توانند زبان و آداب و رسوم مسلط را بپذیرند یا از طریق ازدواج با آنها در نهایت، به‌عنوان یک اقلیت مجزا از بین بروند. همگون‌سازی می‌تواند داوطلبانه هم باشد، به این معنا که خود اقلیت‌ها به این تصمیم برسند که هماهنگ شدن با فرهنگ مسلط به نفعشان است و لذا اقدام به این کار کنند». وی بر این اعتقاد است که کاهش تعداد زبان‌های منطقه‌ای و پذیرش زبان فرانسه با لهجه پارسی به‌عنوان زبان استاندارد ملی، گواهی بر این مدعاست، همان‌طور که اغلب گروه‌های مهاجری که وارد آمریکا می‌شوند برای ارتقای موقعیت اجتماعی خود، زبان انگلیسی و عادات رسوم آمریکایی را می‌آموزند (فوکویاما، ۱۳۹۵، ص ۲۰۵).

و البته موارد دیگری هم بر این موضوع مترتب می‌باشند که از نقل آنها پرهیز و جمع‌بندی و نقد آنها در قالب مدعای مقاله در پی خواهد آمد.

۵. امکان احیای نظریه بازگشت

۱. چالمرز بر این رأی است که ارزیابی نظریه‌ها، عمیقاً با شرایط ظهور اولیه آنها ارتباط دارد (چالمرز، ۱۳۷۴، ص ۴۹). از این رو می‌توان با پرداختن به زمینه‌های بروز و ظهور تاریخی نظریه بازگشت، مشکلات دیروز و امروز ملک و ملت را ریشه‌یابی کرد؛ زیرا جامعه امروز ما هنوز درگیر همان مسائل زمانه شریعتی است، هرچند این پاسخ‌ها ممکن است در زمان ما، پاسخ خاص خود را بطلبند، اما به‌هرحال، کاویدن نظریه بازگشت می‌تواند ما را به سوی این پاسخ‌ها رهنمون سازد.

۲. این نظریه، قبل از هر چیزی، بازگویی داستان ماست، ... در زمانه تنوع روایت‌ها، ما باید بدون اینکه گوش خود را بر گفتارها ببندیم، داستان خود را بازگو کنیم و تفاوت خود را مایه معنا بخشیدن به کلام خویش در گفتمان جهانی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها قرار دهیم» (قانع‌ی‌راد، ۱۳۹۷، ص ۹). شریعتی چنین کرد و در زمانه‌ای که بسیاری از روشن‌فکران، مدرنیته را سرنوشت محتوم همه جوامع می‌دانستند و به سیر خطی تاریخ و گسترش یک شکلی مدرنیته

چگونه و از چه طریقی می‌توانند به خویشتن اصیل خویش - خارج از این مهم که این خویشتن چه باشد - برگردند و روشن نمی‌سازد که طی چه فرایندی و با برداشتن چه گام‌هایی بایستی این مسیر را پیمود تا به مقصد رسید، هرچند این مسئله در زمانی که «کدام خویشتن خویش؟» خود هنوز، اگر در پرده ابهام نباشد، لااقل محل احتجاج و اختلاف‌نظر بسیار است؛ انتظاری منطقی نمی‌باشد.

۳. یکی از ابهامات و تناقضات نظریه بازگشت این است که شریعتی به‌رغم تأکیدی که بر نقش عوامل داخلی و به‌ویژه بر نقش استعمار در انحطاط و عقب‌ماندگی ایران دارد، اما مقوله «استعمار» در آثار او غلیظ و نقش استعمارگران در عقب‌ماندگی کشورهای جنوب از جمله ایران، پررنگ است، به‌رغم اینکه ایران هرگز مستعمره نبوده است، ولی شریعتی با مفروض گرفتن آن، عواملی همچون آب و هوا و جغرافیا را که بزرگی چون منتسکیو در عقب‌ماندگی و پیشرفت یک مملکت، آنها را دخیل و تأثیرگذار دانسته، نادیده گرفته است. نیز آثار پژوهشگران برجسته‌ای چون دارون عجم اوغلو و جیمز رابینسون نشان می‌دهد که فقر و غنای ملت‌ها و شکست و پیروزی کشورها، فراتر از تقلیل موضوع به نقش و عملکرد استعمار و استعمارگران است، ولی شریعتی سوغات استعمار را شوم و میراث نهادهای استعماری را یکسره نکبت و مایه عقب‌ماندگی می‌دانسته است، حال آنکه تاریخ توسعه در کشورهای مستعمره نشان می‌دهد که استعمار در کشورهای تحت سلطه خویش اثرات مثبتی نیز از خود بر جای گذاشته است.

۴. روح کلی حاکم بر نظریه بازگشت، نشان می‌دهد که این نظریه چندان در بند مسئله «عقب‌ماندگی» ایران و دلایل آن نبوده و حتی آنجا که بر مقوله «ناسیونالیسم» هم تأکید دارد، نمی‌توان از دل آن، انتظار بروز و ظهور یک «ناسیونالیسم مدنی» را داشت که در ذیل پرچم آن، تمامی ایرانیان، فارغ از نسبت‌های مذهبی و تاریخی و خارج از هرگونه تعلقی به این قوم یا آن نژاد و مجرد از علایق و سلايق مذهبی و تاریخی خویش، به همزیستی مسالمت‌آمیز خود در فضا و جوی دموکراتیک و در حال و هوایی متأثر از رعایت حقوق شهروندی ادامه داده و دست در دست همدیگر، اقدام به برداشتن موانع و سدهای عقب‌ماندگی مملکت خویش کنند.

۵. بحث انتخاب یا اجبار در موضوع آسیمیلیاسیون یا همگون‌سازی فرهنگی، از نکات مورد بحث در نظریه بازگشت

به جوانان القا و انتقال داد (بایندر، ۱۳۹۹، ص ۳۵-۳۶).
 ۵. یکی از روشنگری‌ها و طرح‌های بزرگ شریعتی، این بود که نشان دهد سنت تاریخی ما امری یک‌دست، واحد و یکپارچه نبوده و نیست (عبدالکریمی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۱-۱۵۲). وی بر این باور بود که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های این نظریه می‌توان تضادهای اجتماعی و طبقاتی را از بطن جامعه و تاریخ خود وارد وجدان و خودآگاهی جامعه کرد و از این طریق فتیله چراغ دانش و آگاهی و روشنگری در بین مردم را بالا کشید. کاری که خود او آگاهانه و مسئولانه با نمادسازی‌های گوناگون نشان داد و روشن ساخت که نه شاه سلطان حسین را شباهتی به حسین است و نه یزید را نسبتی و نزدیکی‌ای با یزید!

۶. با اندکی اغماض، می‌توان جهان پیش‌روی نظریه بازگشت را جهانی فراخ تصویر کرد که نشان از دید باز پردازنده آن دارد. درس‌آموزی شریعتی از زرتشت، مانی، مزدک، بودا، کنفسیوس، مارکس، ماسینیون، ابوذری، علی، محمد، سارتر، پاسکال، گوروچ و... به‌رغم اینکه وی را در معرض اتهام «پراکنده‌گزینی» قرار داده است (بایندر، ۱۳۹۹، ص ۳۴-۳۵) به او نگاهی فراتر از نگرانی نیز بخشیده و باعث شده که شریعتی، خارج از هر قید و بندی گوش به آوای هستی از هر حلقومی در این جهان پر از بانگ و رنگ داده است و نسبت به تمامی اندیشه‌ها و ادیان و همه سنت‌ها و مکتب‌ها، گشودگی و تساهل در فکر و نظر را، برایش به ارمان آورده است؛ هرچند به نظر می‌رسد که دیدگاه‌های او بیشتر متأثر از ادبیات چپ در دهه ۶۰ میلادی و به‌ویژه ملهم از مکتب مارکسیسم و متکی بر نوعی پلورالیسم دینی و به روایتی تفکری التقاطی از دین و حتی در جهت نفی اسلام و قرآن بوده است (جعفریان، ۱۳۶۶، ص ۶۸-۷۳).

۷. مخزن هویتی شریعتی در نظریه بازگشت از کالاهای ارزشمندی چون عرفان، برابری و آزادی پر گشته است. او خود توصیه می‌کرد که از همه محدوده‌های فرقه‌ای و مذهبی بیرون آمده و به بررسی جهانی که الان در آن زندگی می‌کنیم و نیز طبیعت و انسانی که در این طبیعت زندگی می‌کند، بپردازیم.

شریعتی خود و دیگران را در مواجهه سه جریان اصلی می‌دید، یکی عرفان که آتشی بوده است که در طول تاریخ بشر، همه فرهنگ‌ها، ارزش‌های اخلاقی، حرکت‌های انقلابی و همه خلاقیت‌ها را ساخته و همیشه به انسان معنا داده است و دیگری آزادی که از ابعاد اساسی وجود انسان است و آرمان نهایی تمام

قائل بودند، او به چالش جدی با این باورها پرداخت و از «بازگشت به خویش» سخن گفت و از تمایز فرهنگ‌ها و اقوام دفاع کرد و حتی غنای زندگی بشری را محصول همین تفاوت‌ها و تمایزهای معنایی یافت و به جای هم شکلی فرهنگی، وجوه افتراق فرهنگ‌ها را حرمت نهاد و بر طبل تنوع و تمایز تمدن‌ها کوبید (شریعتی، ۱۳۶۶، ص ۴-۵؛ عبدالکریمی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۳).

بنابراین با تمرکز بر این نظریه و نیز سایر اندیشه‌های شریعتی و متفکران بومی‌ای چون او، می‌توان به زیر سلطه الگوی جهانی مدرنیسم نرفت.

۳. با امان نظر به اینکه شریعتی با اندیشه‌های نو و نیز با تلقی خلاقانه‌ای که از تاریخ نشان داد (میرسپاسی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸)، می‌توان در ظل اندیشه‌هایی چون نظریه بازگشت او، جامعه خویش را به تراز دنیای جدید رساند؛ زیرا «شریعتی بیشتر مرد امروز بود تا گذشته و در نتیجه، به اصول شناخت‌شناسی پدیدارشناسانه تکیه می‌کرد، جامعه‌شناسی و رشته‌های دیگر علوم اجتماعی را ترجیح می‌داد، و هنگامی که جوانان شهری ایران را مورد خطاب قرار می‌داد، به مرجعیت اندیشمندان معاصر [و نه گذشتگان بومی] متوسل می‌شد» (بروجردی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۸). این را می‌شود یکی از نقاط ضعف شریعتی در برداشتش از «بازگشت به خویش» برشمرد؛ چراکه در مواردی توجه و اتکا به گذشته یکی از لوازم «بازگشت به خویش» است.

۴. این نظریه در کنه اصلاحی خویش، برخلاف رویه انقلابی و پرجنب‌وجوش خود، تجویزکننده «پیشروی آرام» (بیات، ۱۳۹۰، ص ۶) است و اگرچه ظرفیت سیاسی کردن رهروان خویش را ندارد و از جمله ویژگی‌هایش، همین غیرسیاسی بودنش می‌باشد، اما توان و ظرفیت محدودی را برای ایجاد تغییرات کلان در چپته دارد، اما آموزه‌های این نظریه می‌تواند ما را به سمت و سوی استخراج و تصفیه ذخایر فرهنگی جامعه امان، رهنمون ساخته و حتی آن دسته از مواد و مصالحی را که در عمق جامعه و اعماق فرهنگ و تاریخمان راکد و متحرک مانده و حتی باعث تنبلی فرهنگی و انحطاط ما گشته را به انرژی و تلاش و تحرک تبدیل سازد.

شریعتی در مقام یک مبشر و با زبانی شاعرانه و گاه نیمه‌عرفانی و با چیره‌دستی، مفاهیم کهن را در قالب انقلابی، بازآرایی کرد و احساسی از تعلق و غرور نسبت به فرهنگ شیعی را - هرچند با برداشتی نارسا و ناتمام از اسلام - به‌عنوان ویژگی اساسی هویت ملی

۲. با توجه به شرایط منطقه‌ای و جهانی از یک سو، و مباحث حاکم بر کشورمان و سایر کشورهای اسلامی، پیشنهاد می‌گردد که حاملان هویت و عاملان شخصیت در این کشورها، در قالب نظریه بازگشت و نظریات مشابه، راه‌های تحقق این بازگشت را به کندوکاو نشسته و با ایجاد و انجام یک «رستاخیز ملی» و البته در چارچوب تحولات جهانی و هماهنگ با اقتضائات و الزامات جهان جدید، میان عقلانیت دینی حاکم بر جامعه ما و عقلانیت جدید، پلی ارتباطی ایجاد کرده تا هم دیندار ما از امتیازات جهان در حال تغییر و تحول محروم نگردد و هم غیردیندار ما از مزایای عقلانیت دینی کشور خویش، خود را محروم نسازد؛ چراکه به هر حال «امتزاج افق‌های گادامری» همه ما را به ارتباط تنگاتنگ عقل مدرن و عقلانیت سنتی ترغیب می‌کند و نایستی راهبرد «یا این یا آن» را در پیش گرفت که جهان جدید هر دو را به ضیافت حل مشکلات بزرگ جامعه بشری برای زیستنی بهتر، فراخوانده است.

۳. از مهم‌ترین مسائل انسان امروز، انتخاب سبکی برای زندگی و یافتن معنا و فلسفه‌ای برای زیستن خویش است که پیشنهاد می‌گردد با امعان نظر به اینکه نظریه بازگشت هم «پاسخ وجودی» در قالب امتزاج افق‌های مذهب و اگزیستانسیالیسم و به منظور کشف یا بازسازی «خویشتن حقیقی انسانی» در خویش را دارد و هم «پاسخ فرهنگی» به بیماری از خودبیگانگی و الیناسیون با بازگشت به «خویشتن اجتماعی - تاریخی»، از این رو در آئینه نظریه بازگشت، انتخاب سبک زندگی و یافتن معنا و مفهومی برای زندگی خویش، بازگشتی به سرشت واقعی و فطری انسان که موجبات شکوفایی ظرفیت‌های خدادادی و فطری او را فراهم ساخته و در پرتو تعالیم و شعائر وحیانی، زمینه‌ساز نیل او به کمال و تعالی انسانی وی می‌شود که خود موضوعی جذاب و پژوهشی کاربردی با نتایجی کارآمد برای نسل نوجوان و جوان کشورمان خواهد بود.

۴. با توجه به عملکرد اردوگاه‌های سوسیالیسم و لیبرالیسم از یک سو، و داعش، طالب و سلفی‌های دیگر از دیگر سو، به نظر می‌رسد باید راهی را برگزید که نه به راه لیبرالیسم می‌رود و نه به راه سوسیالیسم و نه ارتباط و میانه‌ای با طیف افراط‌گرایان دارد که مبنای اتهام غربی‌ها به مبارزان شیعی و مقاومت مسلمانان مبارز است!! بنا بر اصل «تکثر» و فریه شدن مفهوم «پلورالیسم» در جامعه ما، هیچ‌یک از این اردوگاه‌ها نمی‌توانند تمام بخش‌های جامعه

مذاهب نجات و دیگر عدالت‌خواهی که در شکل انقلاب‌های طبقاتی و مبارزه برای نفی هرگونه تبعیض و طبقه‌ای در کنه فطرت آدمی است و جزو دعوت همه مذاهب بزرگ و جزو اصل ارزش اخلاقی انسان (شریعتی، ۱۳۶۹، ص ۴۲-۹۰).

۸. این نظریه می‌تواند به‌عنوان نسخه‌ای برای درمان «اسکیزوفرنی فرهنگی» (شایگان، در: قانع‌راد، ۱۳۹۷، ص ۳۲۷) و مرتفع ساختن «گسستگی هویت» و «تشتت ذهنی» به کار گرفته شود؛ زیرا متصل‌کننده ما به منبع تاریخ و فرهنگ قرون کشورمان است که در ظل این اتصال، می‌توان به حق انتخاب، قدرت تشخیص و استعداد خلق و بازآفرینی دست یافت و توانایی نوسازی و دگرگونی را پیدا کرد؛ زیرا این بازگشت به خویش، بازگشتی نقادانه است که امکان اصلاح و دگرگونی در سنت‌ها را فراهم می‌سازد (قانع‌راد، ۱۳۹۷، ص ۲۲۰).

۶. استنتاجات و پیشنهادات

در مقام موارد سنجش امکانات امتناع یا احیای نظریه بازگشت، می‌توان به اجمال بیان داشت که:

۱. پی‌گیری مسیر اندیشه‌ورزی نظریه بازگشت، در برخی از مراحل نشان می‌دهد که شریعتی، به‌ویژه در آنجا که تلاش دارد آگاهی ایدئولوژیک را به‌عنوان پیش‌نیازی مهم در راه‌اندازی یک جنبش اصیل انقلابی به جوانان مشتاق و محتاج مخاطبش، تزریق کند (صفاری، ۱۳۹۷، ص ۶۴)، اسیر دوگانه «یا این یا آن» شده است تا آنجا که این برداشت از اندیشه شریعتی را تقویت می‌کند که این نوع تفکر بازتولیدکننده دوگانه تمدنی شرق و غرب است و تا آنجا نیز این نتیجه‌گیری بدبینانه را می‌پرورد که بازگشت به هویت و خویشتن مطمح‌نظر او، منوط و وابسته به رهایی از سلطه هژمونی غرب و سیطره امپریالیسم است. از این رو با امعان نظر به اینکه مقولات تمدنی شرق و غرب از محورهای مهم اندیشه شریعتی می‌باشد، ضرورت دارد و پیشنهاد می‌گردد که چارچوب تمدنی مدنظر شریعتی در پرتو نظریه بازگشت، غبارروبی شده و گرد و خاک آن دسته از تحلیل‌های وی - که دوگانه‌ای جزمی، متخاصم و متعارض را در اذهان تداعی می‌کند - تکانه شده و با نفی قاطع و صریح سازه دوئیت باور شرق / غرب، این قسمت از اندیشه او مورد بازنگری نقادانه پژوهشگران بعدی قرار گیرد.

شریعتی و محتوای بازگشت به خویش، می‌نویسد که این مقالات در حقیقت فلسفه‌ای برای ملیت ایرانی است که شایسته نام آن را «فلسفه رستاخیز» گذاشت (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۲۸). حمید روحانی زیارتی نیز با استناد به همین سخن شهید مطهری می‌آورد که کتاب *بازگشت به خویش*، به‌راستی باید فلسفه رستاخیز و انقلاب سفید نام می‌گرفت که با شکلی فریبنده و شاه‌پسند در آن از ملیت ایرانی پشتیبانی شده است. روحانی زیارتی در انتقاد از شریعتی، تا آنجا پیش می‌رود که بازگشت به خویش را برگ‌های نخست مأموریت جدید شریعتی و تلاشی برای تبیین مبانی تئوریک حزب رستاخیز معرفی می‌کند (روحانی زیارتی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۴۹).

به‌رحال در این مقاله با امان‌نظر به انتقاداتی که قائل به امتناع تداوم این نظریه در دوره کنونی (و حتی در دوره طرح این نظریه) هستند، و نیز با تفتن به زمینه و زمانه بروز و ظهور این نظریه و مفاد و محتوای آن، که در آثار مکتوب شریعتی آمده است، آن‌گونه که نظریه هرمنوتیک قصدگرا از پژوهشگر می‌خواهد، تفسیرها و معانی متفاوت و متناقضی را در این‌باره می‌توان ارائه کرد، هرچند در تلقی بازگشت، چه «فرهنگ اسلامی» مطمح‌نظر باشد و چه «فرهنگ ملی»، در این‌باره می‌توان از شریعتی آموخت که این بازگشت، مستلزم دو چیز است: «ایمان به خود» و «خودآگاهی» و به‌رغم اینکه با تمرکز بر نظریه بازگشت به خویش، می‌توان تصویر روشن‌تری از غرب و خودباختگی در برابر غرب را ترسیم و بین مباحث غرب‌زدگی، غرب‌ستیزی، غرب‌شناسی، غرب‌ستایی و... مرزبندی کرد، اما ابهام بزرگ این نظریه این است که به خودباختگان غرب و حاملان و عاملان هویت و شخصیت مصدوم و مجروح، نشان نمی‌دهد که چگونه و از چه راهی به خویشتن اصیل خویش، که در نزد شریعتی به ادعای این مقاله، همان هویت ایرانی - اسلامی است، برگردند؟! ولی از انصاف نباید گذشت که نکته مثبت در این نظریه، تأکید بر «خودشناسی» در این گفتمان است که باعث می‌شود الزام و ضرورت «دیگرشناسی» پراهمیت‌تر دیده شود و راه سومی (برخورد نقادانه) هم پیش رویمان در میانه دو راه «تسلیم مطلق» و «تفی مطلق» در برابر اندیشه‌های التقاطی گشوده شود تا از تقلید کورکورانه و پذیرش مطیعانه و غیرانتقادی آنچه ارائه می‌گردد ما را پرهیز دهد و این همان راه روشن و عقلانی و منطقی‌ای است که ما را نه در ایستگاه استعمار خارجی به سقوط

امروزمان را نمایندگی کنند. از این‌رو پیشنهاد می‌گردد که دغدغه‌مندان و صاحبان نظر در این عرصه‌ها، به‌ویژه پژوهشگران دردمند جامعه، مرزبندی دقیقی از این جریان‌ها ترسیم کنند تا باز صف‌ها اشتباه نشود و مرزها در هم نریزد. در این راستا، به‌طور ویژه باید مرز تمامی این جریان‌ها را از مشی و مرام مطلوب و موردنظر اسلام ناب جدا کرد که یک‌سو وام‌گیری از اندیشه غربی در عین تکیه بر میراث سنت اسلامی با مشی شکاکانه و نقادانه بود و دیگر سو، معرفت‌ستیزی و خلوص اندیشه را فقط و فقط در یک‌جا و یک منبع (اندیشه سلف صالح) جستن، با مشی سرشار از یقین و با احساسی انتقام‌جویانه. این مرزبندی در شرایط و اوضاع و احوال جامعه امروزمان می‌تواند هم به پرورش نسلی خلاق، گشاده‌مشرب، مدارا طلب و انعطاف‌پذیر کمک کند و هم از بروز و ظهور نسلی خشونت‌طلب، ستیزه‌جو و بداخلاق جلوگیری کرده و چهره آرام‌تر و صلح‌جویانه‌تری از اسلام را به ایران و جهان نشان دهد و البته پرواضح است که این سخن بسیار متفاوت با نظر کسانی است که با تمسک به جنبه رحمانی دین اسلام و شخصیت رسول بزرگوار آن، در پی آن‌اند که اسلام را از مبارزه و ستیزندگی با جهان ظلم و کفر تهی سازند و غافل از اینکه به قول رودنسن، پیامبر اسلام، پیامبر شمشیر است و آگاهی و قدرت.

نتیجه‌گیری

چنان‌که آشکار گشت، شریعتی در نظریه بازگشت، سعی داشت وانمود کند که بر همین خویشتن فرهنگی اسلامی تکیه و تأکید دارد. او گرچه بازگشت به همین خویشتن را شعار خود قرار داد؛ چراکه این تنها خویشتنی است که از همه به ما نزدیک‌تر است و تنها فرهنگ و تمدنی است که الان زنده است و تنها روح و حیات و ایمانی است که در متن جامعه، تپش داشته و زندگی دارد. با این وصف، سخنرانی «بازگشت به خویشتن» او در دانشگاه جندی شاپور با مکتوب مطول بعدی او با عنوان «بازگشت به خویش» که در اردیبهشت سال ۱۳۵۵ چاپ شد، کاملاً ناهمسان است. در این دومی، چنان از «روح ایرانی» ستایش می‌کند که شهید علامه مطهری در نامه‌ای به امام خمینی^ع در سال ۱۳۵۶، با اشاره به مقالاتی که کیهان از شریعتی و بدون اجازه او چاپ کرده بود، قسمت دوم این مقالات او را درباره ملیت ایرانی دانسته و در مورد

سوءاستفاده‌هایی که از آن شده یا می‌شود، بلکه براساس ارزش ذاتی‌اش، در ترازوی نقد و بررسی می‌نهند، از این‌رو دور شدن یا انحراف از آن را نباید به حساب آن، بلکه بایستی به حساب ضعف‌های طبیعت بشری گذاشت که در جهان بشری، هیچ دین و آئینی را نمی‌توان سراغ گرفت که به نحوی در پندار و کردار پیروانش مسخ نشده باشد و چه بد می‌کنند آنهایی که به این بهانه، انسان را از ایمان محروم می‌کنند و چه ستمکارند آنان که می‌پندارند ایمان اصیل جایگاهی در زندگی بشر ندارد! نمی‌فهمند که اگر ایمان نباشد، زندگی بشر تکیه‌گاهش چه باشد؟ و اگر پرستش و عشق و نیایش نباشد، زندگی را چه آتشی گرم می‌توان کرد؟! و حیات را به چه کار شایسته‌ای صرف توان کرد؟!

منابع.....

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید (۱۳۷۰). *شریعتی در جهان*. چ سوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳). *بینش‌های علم سیاست (جلد اول: در باب روش)*. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: فرهنگ جاوید.
- بایندر، داریوش (۱۳۹۹). *شاه، انقلاب اسلامی و ایالات متحده*. ترجمه محمد آقاجری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۷). *روشن‌فکران ایرانی و غرب (سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی)*. ترجمه جمشید شیرازی. چ پنجم. تهران: فرزانه روز.
- بیات، آصف (۱۳۹۰). *زندگی همچون سیاست*. ترجمه فازمه صادقی. هلند: دانشگاه آمستردام.
- پایا، حسین و پایا، علی (۱۳۹۶). *شریعتی، امروز و آینده ما (نگاهی به میراث فکری او پس از چهل سال)*. لندن: اچ اند اس.
- جعفریان، رسول (۱۳۶۶). *مروری بر زمینه‌های فکری انقطاع جدید در ایران*. تهران: سلمان فارسی.
- چالمرز، آلن اف (۱۳۷۴). *چیستی علم (درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی)*. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: علمی و فرهنگی.
- حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۹). *اسلام سیاسی در ایران*. قم: دانشگاه مفید.
- حقدار، علی‌اصغر (۱۳۸۰). *فراسوی پست مدرنیته - اندیشه شبکه‌ای، فلسفه سنتی و هویت ایرانی*. تهران: شفیعی.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۱). *روش‌شناسی علوم سیاسی*. چ سوم. قم: دانشگاه مفید خاتمی، فرید (۱۳۹۲). *تبیین پراکسیس در نظریه بازگشت به خویش علی شریعتی*. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- درگاهی، محمود (۱۳۹۳). *شریعتی آشنای ناشناخته: تأملاتی در آراء برخی از مستقدان شریعتی*. تهران: کویر.
- روحانی‌زبارتی، حمید (۱۳۷۲). *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*.

می‌کشاند و نه در منزلگاه نظریه‌های التقاطی به هیبوط می‌نشانند، این همان بازگشت به فرهنگ خودمان است؛ بازگشت به شخصیت و منش خویش به معنای دمیدن آن روح سازنده و فعال و پیشروی است که در گذشته، فرهنگ ساخت و در دل بربریت عرب، مدنیتی بزرگ ساخت، اما و هزار اما که بایستی به هوش بود و در این راه بر روی دو پای خویش ایستاد و از سرچشمه‌های اصیل فرهنگی خویش تغذیه کرد و از خیرگی و از غرق‌شدگی بی‌اراده در ارزش‌ها و قالب‌های فرنگی پرهیز کرد تا تجربه تلخ مشروطه، دیگر بار تکرار نشود! با این ملاحظات، ایده بازگشت می‌تواند راهی برای رفتن باشد و شیوه‌ای امن و کارآمد برای حفظ و حراست از هویت مردم ما! و البته نباید با رویکرد التقاطی و آمیزه درست و نادرست، مطیعانه به راهی رفت که شریعتی یا متفکرانی چون او به ما نشان داده‌اند که صد البته باید با تفتن و غور در کتاب‌هایی که میزان دوری و نزدیکی این مباحث با اندیشه‌های ناب اسلامی را مورد سنجش قرار داده (فولادی وندا، ۱۳۹۶) و در پرتو تضارب آراء و تعاطی افکار به بازشناسی و ارزیابی غث و ثمین التقاطی یا غیرالتقاطی آن می‌پردازند نیز مراجعه کرد و راه‌های دیگر را نیز به مطالعه نشست که بازگشت به خویش، یک نهضت عمیق و دشوار خودشناسی و خودسازی است و لازمه‌اش شناختن دنیای امروز است با همه زشتی‌ها و زیبایی‌هایش، و دنیای امروز ما در سنجش با زمانه شریعتی، فراز و فرودهای بسیار یافته‌ها و دگرگونی‌های پرشماری در آن راه یافته است، اما بر طبل این مهم هم می‌توان آسوده‌خاطر کوبید که این بازگشت در اصل طرد ارزش‌های فرهنگی غرب و بازگشت به اصالت‌ها و ارزش‌های فرهنگی خودمان است، بازگشت به فطرت خدادادی انسان، انسان‌هایی که زاهدان شب‌اند و شیران روز که دل در گرو تعالی انسان و انسانیت دارند، نه انسان‌نمایی که به خاطر اینکه یک تکه خاک مردم را بگیرند، صدها طفل بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشند!! و به‌راستی کدام ددی وحشی‌تر و کثیف‌تر از این انسان‌نمایی است که برای ارضای اعمال حیوانی و نفسانی خویش، دست به هر جنایتی زده و از کشته، پشته می‌سازند؟!

و سخن آخر اینکه بازگشت به خویش، بازگشت به روح خدایی و ساختن جهان انسانی است که فطرت خدادادی انسان در فضای آن، به برگ و بار نشسته و انسان ربانی بسازد و انسانیت بپرورد! این یک آرمان بزرگ انسانی است و آرمانی انسانی را نه بر مبنای تحریف‌ها و

- تهران: مرکز انقلاب اسلامی.
- روشن، امیر (۱۳۸۵). *رهایی از انحطاط، اصلاح دینی و بازگشت به خویش* در *آرای علی شریعتی*. رسالهٔ دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- روشن، امیر و حسینی بهشتی، سیدعلیرضا (۱۳۸۶). دیدگاه علی شریعتی درباره ازخودبیگانگی و بازگشت به خویش: ارزیابی منتقدان. *علوم انسانی*، ۱۴(۳)، ۷۵-۵۳.
- رهنما، علی (۱۳۸۱). *چهره‌نگاری سیاسی دکتر علی شریعتی: آرمانگرایی اسلامی*. ترجمهٔ مجید نکودست. تهران: حسینییه ارشاد.
- ساعی، علی (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر نظریه و نقد پسااستعماری. *مجلهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی*، ۷۳، ۱۳۳-۱۵۴.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۴). *از شریعتی*. تهران: صراط.
- سمیعی، محمد (۱۳۹۷). *نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟*. تهران: نشر نی.
- شریعت رضوی، پوران (۱۳۷۴). *طرحی از یک زندگی*. تهران: چاپخش.
- شریعتی، علی (۱۳۵۶). *با مخاطب‌های آشنا*. تهران: حسینییه ارشاد.
- _____ (۱۳۵۷). *بازگشت به خویش؛ بازگشت به کدام خویش؟*. تهران: حسینییه ارشاد.
- _____ (۱۳۶۱). *بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی*. تهران: الهام.
- _____ (۱۳۶۶). *هنر*. تهران: چاپخش.
- _____ (۱۳۶۹). *خودسازی انقلابی*. چ سوم. تهران: الهام.
- _____ (۱۳۷۸). *نامه‌ها*. چ ششم. تهران: قلم.
- صفاری، سیاوش (۱۳۹۷). *فراسوی شریعتی (مدرنیته، جهان وطنی، و اسلام در اندیشه سیاسی ایرانی)*. ترجمهٔ علی خالندی. تهران: نگارستان اندیشه.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۴). *ابن‌خلدون و علوم اجتماعی (وضعیت علوم اجتماعی در تمدن اسلامی)*. تهران: طرح نو.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۲). *فرهنگ جامع سیاسی*. تهران: علم و سخن.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۴). *شریعتی و تفکر آینده ما*. تهران: نقد فرهنگ.
- عبده، جلال (۱۳۶۸). *چهل سال در صحنه*. تهران: رسا.
- علیجانی، رضا (۱۳۸۱). *اصلاح انقلابی (شریعتی‌شناسی، ج ۲)*. تهران: یادآوران.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی سیاسی اپوزیسیون در ایران*. تهران: قومس.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۵). *نظم و زوال سیاسی*. ترجمهٔ رحمان قهرمانپور. تهران: روزنه.
- فولادی وند، محمد (۱۳۹۶). *درآمدی بر مبانی جامعه‌شناسی دین (بررسی و نقد اندیشه‌های دکتر علی شریعتی)*. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- قانع‌راد، سیدمحمدامین (۱۳۹۷). *تبارشناسی عقلانیت مدرن: قرائتی پست‌مدرن از اندیشه دکتر علی شریعتی*. تهران: نقد فرهنگ.
- محمودپناهی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۴). *بررسی روش‌شناختی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر*. *سیاست‌پژوهی*، ۲(۳)، ۱۴۵-۱۷۸.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*. چ هشتم. تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۸). *نامه تاریخی استاد مطهری به امام خمینی*. چ ششم. تهران: صدرا.
- معتد دزفولی، فرامرز (۱۳۸۷). *تجربه مدرنیته ایرانی (تفسیر و بازخوانی کویر دکتر علی شریعتی)*. تهران: قلم.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۷). *علی شریعتی: ملاقاتی این بار متفاوت*. ترجمهٔ علی خالندی. تهران: نگارستان اندیشه.
- میراحمدی، منصور و مرادی طاقی، محمدرضا (۱۳۹۵). *روش‌شناسی فهم اندیشه سیاسی: اشتراوس و اسکینر (مقایسه انتقادی)*. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۴۶(۷)، ۱۷۹-۲۰۳.
- میرآخوری، قاسم و شجاعی، حیدر (۱۳۷۷). *سیر تحول اندیشه دکتر شریعتی و فهرستگان آثار*. تهران: قلم.
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۴). *تأملی در مدرنیته ایرانی (بحثی دربارهٔ گفت‌وگوهای روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران)*. ترجمهٔ جلال توکلیان. تهران: طرح نو.
- _____ (۱۳۸۶). *روشنفکران ایران: روایت‌های یاس و امید*. ترجمهٔ عباس مخبر. چ دوم. تهران: توسعه.
- میانی، محسن (۱۳۸۱). *شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی*. ترجمهٔ مجتبی عطارزاده. تهران: گام نو.
- والترز، مایکل (۱۳۹۲). *تفسیر و نقد اجتماعی*. ترجمهٔ مرتضی بحرانی. تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- Skinner, Q. (2002). *Vision of Politics*. Cambridge: CUP.